هامون سبطی دبیر کارگروه آموزش دیده‌بان شفافیت و عدالت در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

برنامه‌های کنکوری صدا و سیما عامل اصلی فساد آموزشی است

ابوالقاسم رحمانی
دبیر گروه جامعه

بعد از نشست‌های تخصصی «کنکور؛ چالش‌ها و راهبردها» که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی در چند پنل مختلف برگزار شد، بعد از تمام حواشی ایجادشده پیرامون این نشست‌ها، نقدها و تعریف‌ها، بعد از شنیدن اظهارنظرهای گوناگون و البته گاهی عجیب برخی فعالان حوزه آموزش و برگزاری چنین برنامه‌هایی وجود دارد؟ اگر دارد با چه شکل و ساختاری؟ با حضور چه افراد و مسئولانی؟ و... با این مقدمه و این سوالات گفت‌وگوی ما با این کارشناس آموزشی آغاز شد.

نشست‌ها در کلیت مثبت اما بسیار دیرهنگام برگزار شد

سوالات ابتدا در ارتباط با اصل برگزاری نشست‌هایی نظیر نشست‌های تخصصی «کنکور؛ چالش‌ها و راهبردها» که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد و خروجی‌های موردانتظار بود، اینکه آیا اصلا الزامی برای برگزاری چنین برنامه‌هایی وجود دارد؟ اگر دارد با چه شکل و ساختاری؟ با حضور چه افراد و مسئولانی؟ و... با این مقدمه و این سوالات گفت‌وگوی ما با این کارشناس آموزشی آغاز شد.

او در این باره به «فرهیختگان» گفت: «طبیعتا من این نشست‌ها را در کلیت آن کاملا مثبت می‌دانم ولی بسیار دیرهنگام؛ یعنی در یکی، دو جلسه اخیر شاید گستردگی تاثیرگذاری پدیده‌ای به نام کنکور در سطوح مختلف جامعه برای سیاستگذاران شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص‌تر شد. به باور من این برداخت و این نشست‌ها خیلی دیر برگزار شد. کنکور فقط یک رخداد آموزشی نیست که در سال یک‌بار اتفاق بیفتد و یک‌سری پیامد داشته باشد و یک‌سری اتفاقات مقدماتی. در صحبت‌هایی که کارشناسان و حوزه دانشی، دیدند که کنکور چنین جنبه‌های امنیتی- سیاسی، جنبه‌های مهم اقتصادی و جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و حتی شاهد هستیم که باعث مهاجرت می‌شود؛ باعث تبدیل تابعیت می‌شود. ما الان با سوداگرانی روبه‌رو هستیم که جوانان ما را ترغیب می‌کنند که تابعیت کشورهای دیگر را به دست بیاورند تا بتوانند بدون شرکت در مسابقه علمی کشور وارد رشته‌های دلخواه خود شوند. این امر نشان می‌دهد کنکور روی همه شئون زندگی ایرانی‌ها تاثیر می‌گذارد و طبیعتا شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در مسائل فرهنگی و آموزشی باید زودتر از این وارد می‌شد و این موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این ماجرا مثل این است که وقتی در پیچی خطرساز تصادف می‌شود و کسی جان خود را از دست می‌دهد، حفاظ کنار جاده می‌گذارند که به هرحال غنیمت است؛ دیرهنگام اما مغتنم. دعوت از ذی‌نفعان و سودبران این حوزه، کار درست و دموکراتیکی بوده است، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی برخلاف کمیسیون آموزش مجلس که گاهی در این زمینه به طرح شعارهای آرمانی پرداخته و از تصلب قانون هایی اوضاع را از آنی که بود، بدتر کرده است، نخواسته از بالا تصمیم بگیرد این جای سیاس دارد.»

ما چیزی به نام مافیای کنکور نداریم! اما بسیار دیرهنگام برگزار شد

ما چیزی به نام مافیای کنکور نداریم. این یک اتهام است. تمام افرادی که به‌عنوان مافیای کنکور از آنها یاد می‌شود، شناسنامه‌دار هستند

او در این باره به «فرهیختگان» گفت: «طبیعتا من این نشست‌ها را در کلیت آن کاملا مثبت می‌دانم ولی بسیار دیرهنگام؛ یعنی در یکی، دو جلسه اخیر شاید گستردگی تاثیرگذاری پدیده‌ای به نام کنکور در سطوح مختلف جامعه برای سیاستگذاران شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص‌تر شد. به باور من این برداخت و این نشست‌ها خیلی دیر برگزار شد. کنکور فقط یک رخداد آموزشی نیست که در سال یک‌بار اتفاق بیفتد و یک‌سری پیامد داشته باشد و یک‌سری اتفاقات مقدماتی. در صحبت‌هایی که کارشناسان و حوزه دانشی، دیدند که کنکور چنین جنبه‌های امنیتی- سیاسی، جنبه‌های مهم اقتصادی و جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و حتی شاهد هستیم که باعث مهاجرت می‌شود؛ باعث تبدیل تابعیت می‌شود. ما الان با سوداگرانی روبه‌رو هستیم که جوانان ما را ترغیب می‌کنند که تابعیت کشورهای دیگر را به دست بیاورند تا بتوانند بدون شرکت در مسابقه علمی کشور وارد رشته‌های دلخواه خود شوند. این امر نشان می‌دهد کنکور روی همه شئون زندگی ایرانی‌ها تاثیر می‌گذارد و طبیعتا شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در مسائل فرهنگی و آموزشی باید زودتر از این وارد می‌شد و این موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این ماجرا مثل این است که وقتی در پیچی خطرساز تصادف می‌شود و کسی جان خود را از دست می‌دهد، حفاظ کنار جاده می‌گذارند که به هرحال غنیمت است؛ دیرهنگام اما مغتنم. دعوت از ذی‌نفعان و سودبران این حوزه، کار درست و دموکراتیکی بوده است، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی برخلاف کمیسیون آموزش مجلس که گاهی در این زمینه به طرح شعارهای آرمانی پرداخته و از تصلب قانون هایی اوضاع را از آنی که بود، بدتر کرده است، نخواسته از بالا تصمیم بگیرد با اینکه بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده در این زمینه است و این جای سیاس دارد.»

ما چیزی به نام مافیای کنکور نداریم!

حکومت باید دست سودجویان را از آموزش کوتاه کند که خانواده‌ها

این کارشناس آموزشی در ادامه به نشست شورای عالی انقلاب فرهنگی و راهبردها، که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد، بعد از تمام حواشی ایجادشده پیرامون این نشست‌ها، نقدها و تعریف‌ها، بعد از شنیدن اظهارنظرهای گوناگون و البته گاهی عجیب برخی فعالان حوزه آموزش و برگزاری چنین برنامه‌هایی وجود دارد؟ اگر دارد با چه شکل و ساختاری؟ با حضور چه افراد و مسئولانی؟ و... با این مقدمه و این سوالات گفت‌وگوی ما با این کارشناس آموزشی آغاز شد.

او در این باره به «فرهیختگان» گفت: «طبیعتا من این نشست‌ها را در کلیت آن کاملا مثبت می‌دانم ولی بسیار دیرهنگام؛ یعنی در یکی، دو جلسه اخیر شاید گستردگی تاثیرگذاری پدیده‌ای به نام کنکور در سطوح مختلف جامعه برای سیاستگذاران شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص‌تر شد. به باور من این برداخت و این نشست‌ها خیلی دیر برگزار شد. کنکور فقط یک رخداد آموزشی نیست که در سال یک‌بار اتفاق بیفتد و یک‌سری پیامد داشته باشد و یک‌سری اتفاقات مقدماتی. در صحبت‌هایی که کارشناسان و حوزه دانشی، دیدند که کنکور چنین جنبه‌های امنیتی- سیاسی، جنبه‌های مهم اقتصادی و جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و حتی شاهد هستیم که باعث مهاجرت می‌شود؛ باعث تبدیل تابعیت می‌شود. ما الان با سوداگرانی روبه‌رو هستیم که جوانان ما را ترغیب می‌کنند که تابعیت کشورهای دیگر را به دست بیاورند تا بتوانند بدون شرکت در مسابقه علمی کشور وارد رشته‌های دلخواه خود شوند. این امر نشان می‌دهد کنکور روی همه شئون زندگی ایرانی‌ها تاثیر می‌گذارد و طبیعتا شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در مسائل فرهنگی و آموزشی باید زودتر از این وارد می‌شد و این موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این ماجرا مثل این است که وقتی در پیچی خطرساز تصادف می‌شود و کسی جان خود را از دست می‌دهد، حفاظ کنار جاده می‌گذارند که به هرحال غنیمت است؛ دیرهنگام اما مغتنم. دعوت از ذی‌نفعان و سودبران این حوزه، کار درست و دموکراتیکی بوده است، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی برخلاف کمیسیون آموزش مجلس که گاهی در این زمینه به طرح شعارهای آرمانی پرداخته و از تصلب قانون هایی اوضاع را از آنی که بود، بدتر کرده است، نخواسته از بالا تصمیم بگیرد**

مافیای کنکور صورت گرفت، از هامون سبطی در باب توجیه این اتفاق سوال کردیم که او پاسخ داد: «از همه آنهایی که واقعا ناجوانمردانه نام مافیای کنکور را روی شان گذاشتند باید دعوت شود. من این قضیه تاکید دارم. این یک دروغ پوپولیستی است. ما چیزی به نام مافیای کنکور نداریم. تمام افرادی که به‌عنوان مافیای کنکور از آنها یاد می‌شود شناسنامه‌دار هستند، نشانی دارند. پرونده مالیاتی دارند. مجوزهای قانونی از مصادر حکومتی دارند، قرارداد‌هایی با وزارت آموزش و پرورش و صداوسیما و وزارت فرهنگ دارند و جلسات برشمار با آنها. چطور و با چه نیتی نام مافیا روی آنها گذاشته می‌شود. چرا افکار عمومی را فریب می‌دهیم که انگار کسانی این بازار را آشفته می‌کنند که به آنها دسترسی نداریم و آنها را نمی‌شناسیم. من این را بارها بیان کردم که چیزی به نام مافیای کنکور وجود خارجی ندارد و یک دروغ عوام‌فریبانه است. این یک صنعت است که دچار فساد شده است. چیزی به نام صنعت وجود دارد. نه‌فقط صنعت کنکور- که داتا بد نیست و صنعت آموزش نه‌تنها بد نیست، شاید بتوان گفت بهترین صنعتی است که در یک کشور می‌تواند باشد. سرمایه‌داران ما کجا سرمایه‌گذاری کنند بهتر از حوزه آموزش؟ مشکل این صنعت، بحران مدل حکمرانی است. اگر بتوانیم در بخشی از این سیستم نام مافیا را مناسب بدانیم، دقیقا آن قسمتی است که همکاری‌های فراقانونی که باعث مهاجرت ایشان هست که ما نمی‌شناسیم و گرنه کسی که کتاب در مدارس پخش می‌کند یا آنتن تلویزیون را در دست گرفته کاملا شناخته شده است و دارد خود را معرفی و تبلیغ هم می‌کند، با چه توجیهی نام مافیا را روی اینها می‌گذارند و مردم را فریب می‌دهند؟ به باد داشته باشیم که حدود ۱۰۰ ناشر آموزشی فعال و فقط دو، سه موردند که به اشتباه، نام مافیا روی آنها گذاشته شده، گرچه کسی حرات نمی‌کند وقتی اسم مافیا را می‌برد، اسم اینها را کنار آن بگذارد. مافیا را دسنگیر می‌کنند یا با سران آن جلسه می‌گذارند؟ مابقی ناشران آموزشی هم دارند در این فضای غیرآلود کار می‌کنند؛ برخی کارهای خیلی خوب و برخی کارهای کم‌مایه و نازل می‌کنند و این همانند هر صنف دیگری است. باید حرف ناشران آموزشی، معلمان و مشاوران شنیده شود، باید حرف مدارس که چرا زمینه سودجویی را تربیت می‌کنند، شنیده شود. همه آنهایی که از این امر سود می‌برند، و همه کسانی که در این میان زیان می‌کنند باید مجال سخن گفتن داشته باشند اما اینکه برود ده‌تا که چه خواهد بود، بستگی دارد که این صحبت‌ها و دیدگاه‌ها چگونه پردازش می‌شود و آیا افراد متخصص در آنجا وارد کار می‌شوند یا نه.»

حکومت باید دست سودجویان را از آموزش کوتاه کند که خانواده‌ها

این کارشناس آموزشی در ادامه به نشست شورای عالی انقلاب فرهنگی و راهبردها، که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد، بعد از تمام حواشی ایجادشده پیرامون این نشست‌ها، نقدها و تعریف‌ها، بعد از شنیدن اظهارنظرهای گوناگون و البته گاهی عجیب برخی فعالان حوزه آموزش و برگزاری چنین برنامه‌هایی وجود دارد؟ اگر دارد با چه شکل و ساختاری؟ با حضور چه افراد و مسئولانی؟ و... با این مقدمه و این سوالات گفت‌وگوی ما با این کارشناس آموزشی آغاز شد.

او در این باره به «فرهیختگان» گفت: «طبیعتا من این نشست‌ها را در کلیت آن کاملا مثبت می‌دانم ولی بسیار دیرهنگام؛ یعنی در یکی، دو جلسه اخیر شاید گستردگی تاثیرگذاری پدیده‌ای به نام کنکور در سطوح مختلف جامعه برای سیاستگذاران شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص‌تر شد. به باور من این برداخت و این نشست‌ها خیلی دیر برگزار شد. کنکور فقط یک رخداد آموزشی نیست که در سال یک‌بار اتفاق بیفتد و یک‌سری پیامد داشته باشد و یک‌سری اتفاقات مقدماتی. در صحبت‌هایی که کارشناسان و حوزه دانشی، دیدند که کنکور چنین جنبه‌های امنیتی- سیاسی، جنبه‌های مهم اقتصادی و جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد و حتی شاهد هستیم که باعث مهاجرت می‌شود؛ باعث تبدیل تابعیت می‌شود. ما الان با سوداگرانی روبه‌رو هستیم که جوانان ما را ترغیب می‌کنند که تابعیت کشورهای دیگر را به دست بیاورند تا بتوانند بدون شرکت در مسابقه علمی کشور وارد رشته‌های دلخواه خود شوند. این امر نشان می‌دهد کنکور روی همه شئون زندگی ایرانی‌ها تاثیر می‌گذارد و طبیعتا شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در مسائل فرهنگی و آموزشی باید زودتر از این وارد می‌شد و این موضوعی نیست که به سادگی بتوان از آن گذشت. این ماجرا مثل این است که وقتی در پیچی خطرساز تصادف می‌شود و کسی جان خود را از دست می‌دهد، حفاظ کنار جاده می‌گذارند که به هرحال غنیمت است؛ دیرهنگام اما مغتنم. دعوت از ذی‌نفعان و سودبران این حوزه، کار درست و دموکراتیکی بوده است، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی برخلاف کمیسیون آموزش مجلس که گاهی در این زمینه به طرح شعارهای آرمانی پرداخته و از تصلب قانون هایی اوضاع را از آنی که بود، بدتر کرده است، نخواسته از بالا تصمیم بگیرد**

انقلاب فرهنگی با مدیران مدارس خاص و عدم‌حضور مدارس دولتی خصوصا مدارس دولتی مناطق محروم اشاره کرد و گفت: «در این جلسه متاسفانه آن بخشی از بدنه آموزش و پرورش که حضور داشتند، صنفی سخن گفتند، نه ملمسه‌ایی نمانند همیشه آمده بودند از دولت دفاع کنند، درحالی که ما می‌خواستیم معضلی را که گریبانگیر جامعه است، حل کنیم و باید از خودمان شروع می‌کردیم. آن کسی که این جلسه‌ها را پدرازش می‌کند باید متوجه این قضیه باشد که اینها داده‌های بی‌ثمر هستند. کسی که آمده می‌آید، خودش و تبعه‌های دلش آموزان خود را در طول این ۳۰ سال مطرح می‌کند یا امتحانات نهایی را سالم‌ترین امتحانات کشور قلمداد می‌کند یا آزمون آزمایشی خود را از کنکور بهتر می‌داند، مشخص است در این حوزه دغدغه‌ایی ندارد. از این جهت آن جلسه را جلسه مثبتی ندیدم. درواقع سوءگیری‌های سیاسی و صنفی در آن وجود داشت، درحالی که آنجا تجمع شده بودیم تا مشکل بزرگی را که گستردگی آن بیش از تصور این صنعت، بحران مدل حکمرانی است که باید دست سودجویان از این صنعت، کوتاه شود و این کار مدیر نیست، این کار وظیفه حکومت است. آنچه این آشفته‌بازار را به وجود آورده، بی‌نظارتی مسئولان است. جالب است مسئولان هم‌عنوان معترض ظاهر می‌شوند! اما اینجا مردم هستند که باید اعتراض کنند که اگر می‌خواهیم بچه‌های ما وارد دانشگاه شوند، اگر می‌خواهیم فرزندان ما وارد بهترین دانشگاه‌ها شوند، اگر می‌خواهیم فرزندان ما در مدارس مرفه تحصیل کنند، اگر می‌خواهیم فرزندان ما بهترین معلم‌ها را داشته باشند، چهچه کدام ایران نیست. یکی پولدار است و می‌خواهد پولش را در راه تحصیل خرج کند. این نکوهش ندارد. اما این فرد حق دارد معترض باشد که چرا زمینه سودجویی سودجویان را فراهم می‌کنید؟ چرا نظارت نمی‌کنید؟ من این پول را خرج می‌کنم اما فرزندم از درس گریزان است. من این پول را خرج می‌کنم و درنهایت باید فرزند خود را به آن سوی آب بفرستم. در اینجا هیچ ایرادی بر مردم ایران وارد نمی‌بینیم. ایراد خاصی بر آزمون علمی کنکور هم وارد نیست، گرچه باید اصلاح و تنش‌زایی شود. اصل ایراد بر نهادهای نظارتی وارد است که این را طبق قانون می‌دانیم یکی از معاونت‌های وزارت آموزش و پرورش و در حال حاضر، آقای زینی‌وند، مدیر کل مدارس غیردولتی وزارت آموزش و پرورش برعهده دارند که حدود امی‌توانم بگویم در این زمینه کاری انجام نمی‌شود و یکی، دوباری که صحبت شده می‌گویند ما اهرم اجرایی نداریم. یا قانون در این زمینه نقص دارد یا آنها در این زمینه خود را توانمند نمی‌بینند و من هم حق می‌دهم. با چنین حجمی از صنعت کنکور و آموزش، یک معاونت از یک وزارتخانه نمی‌تواند نظارت کند اما چرا اعلام نمی‌کنند؟ چرا بیانیه نمی‌دهند؟ چرا اجازه دادند این غده سرطانی بزرگ و بزرگ‌تر شود؟ ایراد اصلی و می‌توانم بگویم تنها ایراد در حوزه صنعت آموزشی کشور، متوجه نهادهای نظارتی است که اجازه داده‌اند افراد سودجو افراد کلاهبردار وارد این صنعت شوند و کار را به اینجا برسانند که همه معترض باشند؛ از معلم و دانش‌آموز و مسئولان و... همه معترض هستند. من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی عنوان کردم که جای مدیران زحمتکش مناطق محروم خالی است و پاسخی هم به من داده نشد که چرا؟ شاید به این خاطر که دوری راه در میان بوده، اما در اطراف ایران هم خیلی جاها وجود دارد که از امکانات قابل قبول آموزشی برخوردار نیست و اصلا بلیت هواپیما هزار مگر چقدر خرج دارد؟ باید از مناطق محروم و مدیران آن مناطق در این جلسه نماینده‌ای حضور می‌داشت تا حرف آنها شنیده می‌شود.»

اقتصاد عامل اصلی نبود عدالت آموزشی در ایران

سبطی در ادامه به اصل وجود عدالت آموزشی در ایران و اینکه اصلا عدالت آموزشی در نظام آموزشی ایران وجود دارد یا خیر، اشاره کرد و گفت: «وضعیت عدالت آموزشی در ایران خیلی خوب نیست. با این حال می‌توانم بگویم نسبت به عرصه‌های دیگر قدری بهتر است. اگر عدالت آموزشی را بخواهیم با عدالتی که در میزان رفاه یا دسترسی به تفریحات در ایران، مقایسه کنیم، شاید بتوان گفت بار هم یک میرانی از اوایل انقلاب هنوز باقی مانده و حداقل ظواهری حفظ می‌شود. یک حداقل هایی حفظ می‌شود اما خیلی فاصله دارد با آن چیزی که می‌توانیم بگوییم قابل قبول است. اما چرا عدالت آموزشی نیست؟ دلیل اصلی آن اقتصاد است. بودجه لازم برای اینکه معلم کارآمدی تربیت و راهی مناطق محروم شود، وجود ندارد. در سیستم بهداشت می‌بینیم که به زور این کار را انجام می‌دهند که با اعتراض هم روبه‌رو است. پزشک ما را به منطقه‌ای می‌فرستند که حداقل امکانات زندگی برای او و خانواده‌اش وجود ندارد و می‌خواهد برود. هنر نحوی می‌خواهد از آنجا بیرون بیاید و حق هم دارد اما سیستم بهداشت در این زمینه گلوگاه‌هایی دارد، مثلا اگر آن مسیر را پزشک طی نکند نمی‌تواند مطلب برند ولی در سیستم آموزشی ما معلمی برای معلمان گرامی ما در آینده آنقدر آمده‌ساز نمی‌کنند که اگر بخواهند به زور او را به جایی بفرستند که اصلا امکانات در حد انتظار او نیست، نگوید عطایتان را به لقایتان بخشیدم! برای مثال، در هزارجریب مازندران که یکی از مناطق توریستی به شمار می‌آید و منطقه گسترده‌ای هم هست با صدها روستا، دانش‌آموزان فقط امکان انتخاب رشته علوم انسانی را دارند. دانش‌آموز آنجا اگر استعداد تجربی یا ریاضی یا هنر داشته باشد امکان پرورش آن وجود ندارد، لزوما فقط علوم انسانی است. چرا علوم انسانی است؟ چون برای علوم انسانی اهمیتی قائل نیستیم و گمان می‌کنیم آموزش آن کمتره به دبیر متخصص نیاز دارد! این چه عدالتی است؟ یا معلم‌سرباز‌هایی که در مناطق مرزی چندین رس را به هم تدریس می‌کنند. واقعا صدآفرین به آنها ولی خودشان هم معترف هستند در برخی درس‌ها چیزی بیشتر از دانش‌آموز نمی‌دانند و چند ساعت زودتر کتاب را می‌خوانند. دلیل این بی‌عدالتی‌ها چیست؟ روشن است که دلیل اصلی، اقتصادی است، یعنی اهمیت لازم به امر آموزش داده نمی‌شود. با شعارها کاری نداریم، در عمل اهمیت داده نمی‌شود و اصلا وجدان عمومی معامه نمی‌پذیرد که بگوییم پول وجود ندارد. پول وجود دارد ولی می‌بینیم که دست کسانی است که نباید باشد، جایی خرج می‌شود که نباید خرج شود اما حداقل انتظار مردم این است که در زمینه آموزش بیت‌المال خرج شود، چون بچه‌های خود را درگرو آموزش می‌بینند و این گنج فرهنگی این سرزمین است، اینکه مردم این خوشبختی بچه‌های خود را در این می‌بینند که آنم تحمیلکرده‌ای شوند. ما باید این فرهنگ را محترم بداریم و پاسداشت آن را به جا بیاوریم، نه اینکه بگوییم این هم برای ما معضل است که همه می‌خواهند دانشگاه بروند. اخیرا یک‌سری آدم پوپولیست رسما مردم را نکوهش می‌کنند و می‌گویند چرا همه می‌خواهند به دانشگاه بروند یعنی در واقع می‌خواهند پایه‌های یک تمدن ۶هزار ساله را قشنگ از بیخ بزنند، حالا دانسته یا نادانسته. اینکه در کشوری همه خانواده‌ها نمی‌خواهند فرزندان آنها فوتبالیست شوند یا همه هنرپیشه یا خواننده شوند- که آنها هم برای خود می‌تواند ارزشی داشته باشد- و اینکه می‌خواهند فرزندان آنها تحصیلکرده شوند، یک ایران متعادل‌تر است و به مجموع دیگر است. اگر از این امتیاز بد استفاده می‌کنیم مشکل مردم نیست، چه اشکالی دارد همه فرزندان ایران به دانشگاه بروند؟ ز گهواره تا گور دانش بجوی! هم در فرهنگ ایرانی هست و هم در فرهنگ اسلامی که کسب دانش یکی از بهترین کارهایی است که یک انسان می‌تواند انجام دهد. با این مسائل شوخی نکنیم.»

امیدهای ما هم برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کنند نه علاقه‌شان

سبطی در پاسخ به این سوال که آیا سیاست دولت هم همین نیست که هزینه‌ها را از دوش خودش بردارد و آموزش پولی را گسترش دهد؟ گفت: «در اینکه مدارس غیرانتفاعی می‌خواهد گسترش یابد، دقیقا تحلیل شما درست است اما اگر این گسترش همراه با این باشد که مردم از مدارس دولتی راضی باشند و مدارس غیردولتی با امکانات بیشتر هم باشد، قابل قبول است، نمی‌گویم آرمانی است ولی قابل قبول است اما این را نمی‌بینیم یعنی دقیقا مشخص است که چه کاری می‌کنند. می‌خواهند به کمک مدارس غیرانتفاعی بودجه مردنیاز مدارس دولتی را کم کرده و برخی مدارس دولتی را کوچک یا تعطیل کنند. این مطمئنا چیزی نیست که بتواند احساس عدالت ایجاد کند. باید حداقل‌ها در مدارس دولتی ایجاد شود و این نیاز به پول نفت دارد. پول نفت باید در زمینه آموزش خرج شود و باید مردم بدانند کجا خرج می‌شود، چون آینده این کشور به آن بستگی دارد. باید نوجوانان و بچه‌ها این کشور آموزش ببینند. دنیای امروز دنیای علم و تخصص است و اگر این را به بچه‌های این کشور ندهیم باید از خارج کشور متخصص وارد کنیم.»

برنامه‌های مشارکتی صداوسیما عامل اصلی فساد آموزشی در سال‌های اخیر است

این کارشناس آموزشی در ادامه به راه‌های کم‌هزینه توسعه عدالت آموزشی و نقش برخی نهادهای حاکمیتی ازجمله صداوسیما اشاره کرد و گفت: «برای برقراری عدالت آموزشی راه‌های کم‌هزینه و خیلی خوبی داریم که فراموش شده است. یکی از راه‌های کم‌هزینه صداوسیماست. حالا اگر ما صداوسیما نمی‌توان تعامل کرد (چون خود برنامه‌های مشارکتی صداوسیما عامل اصلی فساد آموزشی در این چند سال شده)؟ از شرکت‌های مخابراتی و فضای اینترنتی استفاده شود. واقعا در تعجب هستم، چرا نهاد ریاست جمهوری دست به چنین کاری نمی‌زند؟ یعنی از معلمان با تجربه و شریف که سابقه علمی و سابقه کاری مشخص و شفافی دارند دعوت کند ما هر هزینه‌ای که آنها می‌گویند، برنامه صفحه کند، مگر چقدر می‌شود؟ و چه بسا خیلی از آنها حاضر باشند به صورت خدایسته‌ایه که کنار کشور آموزش سالم را در اختیار همه بچه‌های کشور قرار دهند. به سادگی بچه‌ها عاقله‌مند به درس می‌شوند. وقتی معلمی که خود عاشق آن رشته بود که آقای بطحایی با این حساب مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را قبول کردند که فشار بودجه‌ای به دولت نیاورد. ماجرای غم‌انگیز تاثیر قطعی معدل که در پی آن ترمیم معدل درآمدی برای آموزش و پرورش حاصل می‌کرد، یکی از دلایلش همین بود که ارکان نظام را به چالش کشید و سرانجام همه متوجه شدند که این می‌تواند فاجعه در کشور ایجاد کند. این وضعیت ریاضتی را در آموزش و پرورش کشور می‌بینیم اما متاسفانه ریاضتی است که به صورت همگن پخش نشده است. لاغرشدن کتب درسی خود در راستای همین وضعیت ریاضتی است، یعنی باور کنید بخشی بابت این است که کاغذ کمتری مصرف شود. بخش دیگر بابت اینکه زمان کمتری لازم باشد تا معلم و دانش‌آموز در کلاس‌ها حضور پیدا کنند. یعنی زبر ابرو را می‌گیریم اما چشم را کور می‌کنیم. من هیچ توجیهی برای این ندارم که چرا بودجه لازم برای رسیدن مدارس دولتی به حداقل‌های لازم، اختصاص داده نمی‌شود. الان در مساله حمل‌ونقل شهری واقعا مردم ما حق انتخاب دارند، یعنی اگر کسی ماشین نداشته باشد به کمک مترو و اتوبوس هم کار او را می‌افتد و این طور نیست که بگوییم با حال بدی به خانه بازمی‌گردد، حتی خیلی از دارندگان خودروی شخصی هم گاهی یا اغلب از سیستم حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند اما در زمینه آموزش عمومی به اینجا نرسیده‌ایم. واقعا مردم از سر ناچاری فرزند خود را به مدرسه غیردولتی می‌فرستند اما مردم از سر ناچاری سوار مترو نمی‌شوند، چرا این حداقل‌ها به آموزش و پرورش اختصاص داده نمی‌شود؟ این هیچ توجیه و پاسخی برای این امر ندارم. پاسخ این را نباید از کسی که مسئول نیست، پرسید. باید از مسئولان این را پرسید.»

می‌خواهند به کمک مدارس غیرانتفاعی بودجه موردنیاز مدارس دولتی را کم کنند

سبطی در پاسخ به این سوال که آیا سیاست دولت هم همین نیست که هزینه‌ها را از دوش خودش بردارد و آموزش پولی را گسترش دهد؟ گفت: «در اینکه مدارس غیرانتفاعی می‌خواهد گسترش یابد، دقیقا تحلیل شما درست است اما اگر این گسترش همراه با این باشد که مردم از مدارس دولتی راضی باشند و مدارس غیردولتی با امکانات بیشتر هم باشد، قابل قبول است، نمی‌گویم آرمانی است ولی قابل قبول است اما این را نمی‌بینیم یعنی دقیقا مشخص است که چه کاری می‌کنند. می‌خواهند به کمک مدارس غیرانتفاعی بودجه موردنیاز مدارس دولتی را کم کرده و برخی مدارس دولتی را کوچک یا تعطیل کنند. این مطمئنا چیزی نیست که بتواند احساس عدالت ایجاد کند. باید حداقل‌ها در مدارس دولتی ایجاد شود و این نیاز به پول نفت دارد. پول نفت باید در زمینه آموزش خرج شود و باید مردم بدانند کجا خرج می‌شود، چون آینده این کشور به آن بستگی دارد. باید نوجوانان و بچه‌ها این کشور آموزش ببینند. دنیای امروز دنیای علم و تخصص است و اگر این را به بچه‌های این کشور ندهیم باید از خارج کشور متخصص وارد کنیم.»

کسی منکر وجود تعارض منافع بین سیاستگذاران آموزشی نیست

می‌دانیم که شرایط ایده‌آل نیست، انتظاراتی داریم و آنها را ذیل مطالبات‌مان از نظام آموزشی درخواست می‌کنیم. اما وقتی سیاستگذاران و کسانی که باید ذیل اصل ۳۰ قانون اساسی رایگان برای همه مردم فراهم کنند، کسانی که باید کیفیت آموزشی را به خودشان دستی به آتش دارند و از این صنعت آموزش سود و منفعتی به جیب خودشان هم سرازیر می‌شود، چگونه امید به اصلاح وضع داشته باشیم؟ اصلا چطور ممکن است صدای ما و مطالبات ما به گوش آنها برسد. دبیر کارگروه آموزش دیده‌بان شفافیت و عدالت در واکنش به این سوالات گفت: «اینکه تضاد منافع بین سیاستگذاران آموزشی کشور وجود دارد، موضوعی است که کسی منکرش نیست اما آیا اینکه تضاد منافع باعث شده وضعیت فعلی پیش بیاید؟ به نظر من نقش کوچکی در این زمینه داشته است. گفته‌ها زیاد

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

دبیران و معلمان شریف کاری ندارم اما اکثریت خودشان اذعان می‌کنند مشکلات اقتصادی باعث شده نتوانند سراغ مطالعه بروند. یعنی ما معلم‌ها را خیلی در کتابخانه‌ها نمی‌بینیم. کسی که خودش از مطالعه و از علم دور شده سر کلاس درس نمی‌تواند آن حس ارزشمند جستن و داشتن را به دانش‌آموز منتقل کند. مشکل اصلی مدارس ما این است که نمی‌توانند علاقه به درس و آموختن را در دانش‌آموزان ما به وجود بیاورند. این اتفاقی است که در قدیم نبوده است. امروزه دانش‌آموزان ما در مدرسه‌ها اهل چیزی نمی‌شوند. درحالی که در گذشته دانش‌آموزان ما در مدرسه با معلمی که به آنها احساس خوبی می‌داد، اهل نقاشی یا فیزیک یا شیمی یا ادبیات و... می‌شدند. امروز این اتفاق خیلی کم می‌افتد. در جلسات شورای انقلاب فرهنگی دیدیم که مدرسه آزمون‌سازی المپیادهای علمی می‌گفت، چند سالی است بسیاری از بچه‌ها دیگر به خاطر علاقه در المپیادها شرکت نمی‌کنند. بچه‌ای که ۱۲ ساعت می‌نشست و با عشق شیمی می‌خواند الان به زور شیمی می‌خواند فقط به این امید که بتواند به کمک مدال المپیاد خود، در دانشگاه قبول شود. این هدف بدی نیست ولی می‌خواهم بگویم المپیادی‌ها هم دیگر خیلی اهل چیزی نیستند. سیستم آموزشی که نتواند بخشی از مردم جامعه را اهل علم و آموختن و پژوهش کند، سیستم آموزشی شکست‌خورده‌ای است و سیستم آموزش کشور ما به اینجا رسیده است.»

در هر ۲ مدرسه دولتی و لاکچری عدالت آموزشی وجود دارد!

**سبطی با اشاره به مساله کیفیت آموزش در مدارس پولی و لاکچری گفت: «در مدارس پولی و لاکچری هم اتفاق خاصی نمی‌افتد. یعنی از دید من چندان فرقی نمی‌کند کسی در مدرسه‌ای که معلم ندارند، ثبت‌نام کند یا در مدرسه‌ای که برای یک درس سه معلم تلاش می‌کنند، چون چیزی که انتظار داریم در مدرسه رخ دهد و دانش‌آموز به علوم و فرهنگ علاقه‌مند شود در مدارس خاص نیز اغلب رخ نمی‌دهد. شاید کمتر هم باشد چون دانش‌آموزانش زیرفشار هستند و بیشتر از کتاب و مطالعه بیزار می‌شوند. پس بیایید سوال را به گونه دیگری مطرح کنیم. آیا آموزش در این کشور پیش از ورود به سال‌های پرتنش کنکور اتفاق می‌افتد؟ می‌توانم با نهایت تاسف بگویم روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود، چون اگر هدف آموزش و پرورش بدید آمدن انسانی باشد که بتواند با شادی و اخلاق‌مداری در زیست بوم زندگی کند و برای خود و دیگران سودمند باشد و به حیات طیبه دست‌یابد، یک قوه‌ایست که هم می‌تواند این کار را کند، یک قوه‌شده هم می‌تواند و... پس وقتی کسی در رشته علوم انسانی، علوم ریاضی یا علوم تجربی درس می‌خواند، می‌خواهد به کمک این علوم به این اهداف برسد- یعنی می‌خواهد با کمک تخصص خود در فیزیک یا پزشکی یا علوم سیاسی و... به خود و دیگران کمک کند. وقتی مدارس ما نمی‌توانند دانش‌آموز را به این علوم علاقه‌مند کنند، در واقع آموزش کارآمد اتفاق نیفتاده و ما به بچه دانش‌آموز را واداشتیم که چیزهایی را حفظ کند. با این دید عدالت آموزشی وجود دارد چون ه